**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14010801**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث سر واژۀ تخلیط بود. در مورد تخلیط یک مطلبی مرحوم کاظمی در عُدّه، العُدّة فی الرجال داشتند، ایشان فرموده بودند که اگر تخلیط مطلق ذکر بشود مراد فساد عقیده است. ولی اگر مقیَّد باشد آن نه، ولی در مطلق باشد مراد فساد عقیده است.

مرحوم ابو علی حائری در منتهی المقال این بحث را قبول نکرده و می‌گوید ظاهر این هست کسی هست که مبالاتی ندارد که «عمّن يروي و ممن يأخذ يجمع بين الغثّ و السمين، و العاطل و الثمين» اینجوری تعبیر کرده. بعد یک سری شواهدی را ذکر کرده که خب عرض کردم بعضی شواهدش اصلاً ربطی به مطلب ندارد. بعضی شواهدش هم حالا بعداً در موردش صحبت می‌کنیم، آن شواهد یک تعبیری دارد، می‌گوید «و في ترجمة محمّد بن وهبان الديبلي:» یا دُبِلی نمی‌دانم درستش کدام است، «ثقة، من أصحابنا، واضح الرواية، قليل التخليط.

فلاحظ و تدبر، فإنّه ينادي بما قلناه، و صريح فيما فهمناه.»

این تعبیر اینجور هست.

ایشان ظاهراً از فساد عقیده مراد عرض کردم مثلاً کسانی مثل واقفی و فطحی و اینها را فهمیده. آن وقت بعد اشکال کرده بعضی از کسانی که به عنوان مخلط ذکر شدند اینها هیچکدام واقفی و فطحی و امامی مذهب هستند و امثال اینها. در حالی که ظاهراً مراد ایشان از فساد عقیده اموری که در وادی غلو و اینها هست، مراد آن هست. یعنی کسانی که در مورد مقامات ائمه به بیش از مقداری که شرعاً ذکر شده و ائمه دارای آن مقامات هستند قائل باشند. مراد ظاهراً این هست. خب اگر آن باشد قلیل التخلیط می‌تواند، قلیل التخلیط اگر به معنای مثلاً فطحی و واقفی باشد اینها قلیل و کثیر ندارند، یا فطحی هست یا فطحی نیست یا واقفی هست یا واقفی نیست. ولی اگر این هست که در مورد مقامات ائمه یک مطلب نادرست داشته باشد این عبارت با آن هم منافات ندارد، ممکن است قلیل التخلیط یعنی یک مقدار کمی از عقایدش نادرست است. قلیل التخلیط یعنی مقدار کمی از عقایدش نادرست است. البته من احتمال زیاد می‌دهم این قلیل التخلیط به آن معنا اصلاً نیست. تخلیط در لغت به معنای افساد است، یکی از معانی تخلیط به معنای افساد هست و در استعمالات به معنای خطا و اشتباه و امثال اینها زیاد به کار می‌رود. من در کتب عامه یک مقداری نگاه می‌کردم تخلیط را به این معنا زیاد می‌دیدم که به کار برده باشند و امثال اینها. نوعاً احساسم این بود که کلمۀ تخلیط را به معنای اشتباه و امثال اینها به کار می‌بردند. مثلاً فرض کنید در ترجمۀ ناجیة بن کعب دارد که یروی عن علیٍّ کان شئت. مجروحین ابن حقان هست. جلد ۳، صفحۀ ۵۷، کان شیخاً صالحا الا ان فی حدیثه تخلیطٌ، که باید تخلیطاً باشد، لا یشبه حدیث اقرانه الثقاة عن علیٍّ. ظاهراً به معنی اشتباه و اینهاست و در ترجمۀ محمد بن علی القاضی می‌گوید صاحب تخلیط لا یوثق به. در مغنی ذهبی هست، جلد ۲، صفحۀ ۶۱۸ هست. البته یک تعبیرات دیگری هم هست مثلاً مخلّطٌ مدلّس، مخلّطٌ ضعیف الحدیث، مخلّطٌ یکذب، و مخلّطٌ غیر محمود. اینها را دقیق نمی‌دانم معنایش چی است. آیا همین معنای خطا و اشتباه هست، کما این که مثلاً در شرح حال یک نفر دارد صدوقٌ فی روایته عن اهل بلده مخلّطٌ فی غیرهم. روایت‌هایی که از اهل بلد می‌کند صدوق است در غیر آن غیر صدوق است. غیر صدوق هست ظاهراً یعنی خطا و اشتباه دارد نه این که ثقه نیست، کأنّه در روایت‌هایی که از اهل بلدش می‌کند ثقه هست و در غیر او ثقه نیست. مخلّط به معنای خطا کار و مُخطئ و مشتبه و اینها به کار می‌رود، حالا یک عبارتی بعداً می‌آورم که این کلمۀ تخلیط به معنای اشتباه به کار بردنش هست.

در صحاح دارد «التَّخلِيطُ فى الأمر: الإفسادُ فيه.» به معنای افساد گرفته شده و قلیل التخلیط من فکر می‌کنم در این عبارت مراد قلیل الاشتباه است نه حتی به آن معنای، صریح در این معنایی که ایشان می‌گوید اصلاً نیست و احتمال زیاد هم می‌دهم معنایی که مرحوم کاظمی گفته که مراد فساد عقیدبه آنها مربوط نیست. واضح الروایة، قلیل التخلیط می‌خواهد بگوید روایت‌هایش خوب است، تخلیط اشتباه در روایت‌هایش خیلی کم اتفاق افتاده و اینها، نه این که مثلاً عقایدش چیز باشد و اینها. قلیل التخلیط هم شاید بیشتر ناظر به این هست که روایت‌هایش درش اشتباه کمتر رخ داده.

شاگرد: واضح الروایة می‌شود؟

استاد: یعنی روایت‌هایش پاکیزه است. روایت‌هایش روشن است، روایت‌هایش خوب است. حالا من جمیع موارد تخلیط را که، در جلسۀ قبل عرض کردم که ما محدوده‌ای که می‌خواهیم این بحث را دنبال کنیم یک محدوده‌ای هست که در کلمات ائمۀ رجالی را می‌خواهیم دنبال کنیم نه روایات و نه بعد از ائمۀ رجالی. اینها با همدیگر می‌تواند فرق داشته باشند. همچنین رجال عامه هم در مد نظر ما نیست، این که اصطلاح رجال عامه با اصطلاح ما یکسان باشد خیلی روشن نیست. این است که ما محور بحث را خصوص رجال خودمان قرار دادیم. و الا در روایات مثلاً یک روایتی بعضی‌ها نقل کردند که مثلاً سید حسن صدر عبارتی را از، اینجا دارد رواه الشیخ عن اسماعیل الجعفری، آن که من در ذهنم است اسماعیل جُعفی است، نقل شیخ حالا من نمی‌دانم در چیزهای شیخ هست یا، به نظرم این در مستطرفات سرائر است، آن که من در ذهنم است این است اگر اشتباه نکنم.

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام رَجُلٌ يُحِبُّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام- وَ لَا يَتَبَرَّأُ مِنْ اعدائه وَ يَقُولُ- هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّنْ خَالَفَهُ فَقَالَ علیه السلام هو مخلّطٌ وَ هُوَ عَدُوٌّ لَا تُصَلِّ خَلْفَهُ وَ لَا كَرَامَةَ إِلَّا أَنْ تَتَّقِيَهُ.»

اینجا مخلّط به معنای لغوی ظاهراً به کار رفته و به معنای کسی که قاتی کرده، یعنی هم حبّ امیر المؤمنین را چیز کرده، هم حبّ اعدائش را. که این یک نوع قاتی کردن، دو تا چیز را با همدیگر قاتی کرده. کأنّ مثل غذایی که دو تا چیز نامأنوس را قاتی می‌کنند، غذا را خراب می‌کنند، این مخلّط به این مفهوم است. و آن افساد فی الامر هم که در لغت هست که معنای خراب کردن می‌آید، اصل مخلِّط به معنای قاتی کردن است. ولی در غذا خیلی وقت‌ها در استعمالاتش در مورد غذا هست، دو تا چیز که نامأنوس هستند، نامرتبط هستند با همدیگر قاتی می‌کنیم آن خراب می‌شود. این که مخلِّط به معنای افساد کردن و خراب کردن در می‌آید ظاهراً از همان معنای اوّلی خودش به کار رفته.

شاگرد: فساد عقیده روشن‌تر نیست اینجا؟ فساد عقیده؟

استاد: نه، به آن اعتبار ظاهراً نیست، این معنای لغوی‌اش هست. در مجمع البحرین به این روایت تمسک کرده می‌گوید اصلاً مخلِّط یعنی کسی که یحب امیر المؤمنین و لا یتبرأ من اعدائه. این معنایش نیست، این مصداقش است، در مجمع البحرین ببینید این را به عنوان معنای مخلِّط معنا کرده. و مخلِّطٌ کسی که یحبّ امیر المؤمنین و لا یتبرأ من اعدائه مخلط قرار داده شده باشد. حالا علی ای تقدیر غرضم این هست که اینها خارج از محدودۀ بحث ماست. اینها به احتمال زیاد به همان معنای لغوی به کار رفته و اینها ما بحثمان در خصوص کلمات رجالیین هست، آن هم تخلیط و مخلِّطی که به قول مطلق به کار رفته باشد نه خلَّط اسناده، مخلَّطٌ فی ما یسنده، قید که اینها را هم دارد مراد نیست که خود مرحوم کاظمی هم عرض کردم تصریح به این معنا کرده و محل کلام را مخلِّط علی وجه الاطلاق قرار داده.

یک نکته‌ای هم اینجا قبل از این که بحث را ادامه بدهم عرض کنم در مورد مخلِّط گفتم بعضی‌ها مِخْلَط خواندند. مِخْلَط را من مراجعه کردم کتب لغت، در کتب لغت مخلط را چند تا معناهای مختلف برایش کرده بودند من درست نفهمیدم که مخلط کدام یک از این معانی هست. در نهایۀ ابن اثیر مخلط را اینجور معنا کرده

«الْمِخْلَطُ بالكسر الذى يَخْلِطُ الأشياء فيلبسها على السامعين و الناظرين.» نهایۀ ابن اثیر، جلد ۲، صفحۀ ۶۴، که در لسان العرب هم همین عبارت آمده که عبارت نهایۀ ابن اثیر است.

در معجم مقاییس اللغة اینجوری تعبیر کرده، «رجل مِخْلَطٌ، أى حَسَن المداخَلة للأمورِ. و خِلافُه المِزْيل.» این اینجوری. یک مقداری ظاهراً معنایش فرق دارد. آن معجم مقاییس اللغة، جلد ۲، صفحۀ ۲۰۸ است.

در محکم دارد، جلد ۵، صفحۀ ۱۱۵ رجل مخلطة مزیل یخالط الامور و یزایلها. این هم اینجوری دارد.

در شمس العلوم دارد که یقولون رجل مخلطة مزیل ای بصیر بمخالطة

«يقولون: رجل مِخْلَط مِزْيَل: أي بصير بمخالطة الأمر و مزايلته»

شمس العلوم، جلد ۳، صفحۀ ۱۸۸۳.

من نتوانستم درست اینها را با همدیگر جمع کنم. یک مقداری ظاهر اینها با همدیگر فرق دارد. یک احتمال بدوی به ذهنم رسیده، نمی‌دانم واقعاً اینجوری هست یا نه که مراد از مخلطة و مزیل کسی هست که شعبده بازی می‌کند، چیزها را با همدیگر قاتی می‌کند جدا می‌کند. آگاه هست به تو هم کردن اشیاء و جدا کردن اشیاء. آن چیزی هم که می‌گوید الذی یخلط الاشیاء فیلبس علی السامعین و الناظرین، مراد این است، نمایش اجرا می‌کند، در نمایشش چیزها را قاتی می‌کند به طوری که نمی‌فهمند چی شد، یک نوع عملیات شعبده‌بازی را می‌خواهد بگوید. من اینجوری حدس می‌زنم، ولی دلیل خیلی روشنی هم برایش پیدا نکردم که به این معنا باشد. به هر حال این مخلط را این معانی در لغت برایش آوردند. ولی علی ای تقدیر این عبارت جلسات قبل عرض کردم مخلِّط هست، مِخْلَط نیست و توضیحش، نکاتش را هم عرض کردم.

مُخلِّط به معنای قاتی کردن و در لغت هم به معنای افساد آمده هم به معنای قاتی کردن. یک جایی یک عبارتی در محکم دیدم که این عبارت تا حدودی آن مطلبی را که مرحوم ابو علی حائری در منتهی المقال می‌گوید از جهت لغوی با آن تناسب دارد. ایشان در محکم، جلد ۳، صفحۀ ۲۴۵ در توضیح رجل حاطب لیلٍ اینجوری توضیح داده، مخلّطٌ فی امره و کلامه و لا یتصدق کلامه کالحاطب باللیل. من یک کلمه فکر می‌کنم اینجا یأخذ بوده من ننوشتم ولی فکر می‌کنم اینجا باید یأخذ باشد. یأخذ کل ردیع و جید لأنّه لا یبصر ما یجمع فی حبله.

شاگرد: ؟؟؟ ماده حطب

استاد: یحطب. خب آن هم باشد همان معناست. یحطب کل ردیع و جید. یحطب یعنی هیزم جمع کردن. می‌گوید همۀ هیزم‌ها، کسی که شبانه هیزم جمع کند، هیزم‌های خوب و بد، همه را قر و قاتی جمع می‌کند. خوب و بد، دیگر نگاه نمی‌کند که چی به چی است. این عبارت با عبارتی که ابو علی حائری داشت تناسب داشت. این چیزهایی که دیدم در لغت این عبارت بود که مناسب بود، لأنّه یحطب. کالحاطب باللیل یحطب کل ردیع و جید.

به هر حال ولی در اصطلاح ائمۀ رجال ما همان بحث فساد عقیده در جُلّ موارد به همان معنای فساد عقیده است. نادراً به غیر آن معنا به کار رفته. توضیح ذلک این که اوّل یک توضیحی در مورد کلمۀ فساد عقیده بدهم. کلمۀ فاسد العقیده ظاهراً در جایی اطلاق می‌شود که فساد عقیده به یک شکل مشخصی مثل واقفه و فطحیه و امثال اینها نباشند. چون اینها واقفه، فطحه اینها یک اسم خاص داشتند و یک عنوان مشخص داشتند، اگر یک کسی فطحی باشد دیگر از عنوان فاسد العقیده استفاده نمی‌کردند. آن عنوان خاصش را تعبیر می‌کردند. عنوان فطحیه، عنوان خاصش را به کار می‌بردند، ناووسیه همینجور. مرحوم شیخ مفید در مقدمۀ اوائل المقالات یک مطلبی دارد می‌گوید کلمۀ امامی، در اصل اصطلاح یک معنای عامی هست که واقفه و فطحیه و ناووسیه، اینها همه را شامل می‌شود. و مراد کسی هست که به سه اصل اعتقادی اعتقاد داشته باشد، عصمت، ضرورت امامت و نص. به این ۳ تا قائل بشود، هر کسی که این ۳ تا را اعتقاد داشته باشد اینها امامی می‌شود. بعد می‌گوید ولی در اصطلاح اختصاص پیدا کرده به امامی اثنی عشری. یعنی کسانی که حالا اثنی عشری تعبیر درست نکنم، کسانی که به امامت هشتم معتقد باشند و این شکلی که البته، و بعد از آن ائمۀ بعدی را هم اگر زمانش را درک کرده باشند به آنها معتقد باشند که در زمان ما امامی یعنی کسی که به ۱۲ امام معتقد باشد یعنی همان اثنی عشری. توضیح که ایشان می‌دهد که چرا امامی به این معنا قرار گرفته، می‌گوید چون آن طایفه‌های دیگر هر کدام یک اسم مخصوص دارند. واقفه، فطحیه، ناووسیه. اگر می‌خواستند اسم آن طایفه‌ها را ببرند، آن اسم خاصش را می‌بردند. این باعث شده که کلمۀ امامی را که علی وجه الاطلاق به کار ببرند اختصاص پیدا کند به امامیۀ اثنی عشریه با همان معنایی که عرض کردم که تا امام هشتم را معتقد باشد من دون نقیصة و لا زیادة. کلمۀ فاسد العقیده هم از جهتی شبیه همین هست مراد کسی هست که فساد عقیده‌اش به نحو وقف و ناووسیت و فطحیت و اینها نباشد. چون آنها اسم‌های خاص دارند. به دلیل اسم خاص داشتن کلمۀ فاسد العقیده، فاسد المذهب، امثال اینها به کار نمی‌بردند. مراد از فاسد المذهب و فاسد العقیده چیزهای در چارچوب‌های غلو و امثال‌های اینها هست که یک امور منضبطی نیست که در یک چارچوب خاص گنجانده بشود و روی همین جهت در اینجور موارد فسد مذهبه، فاسد العقیده، فاسد المذهب و اینجور تعبیرات را به کار می‌برند.

کلمۀ مخلِّط یا تخلیط، این کلمه را موارد استعمالی که در کلمات ائمۀ رجال دارد، یعنی صدی نود و پنجش در جاهایی هست که یا بیشتر جهت‌ها، در جاهایی هست که با فساد عقیده و غلو و امثال اینها همراه است. یعنی کسی هست که لا اقل در موردش اتهام غلو، رمی بالغلو، رمی به فساد عقیده و امثال اینها مطرح شده. من حالا آدرس این موارد را عرض می‌کنم، بعضی موارد دیگر هم هست که در خود ترجمه‌اش مثلا نیامده ولی از جاهای دیگر پیداست این مخلط که به کار رفته در جاهای دیگر مسألۀ فساد مذهب و غلو و اینجور چیزها در موردش مطرح هست. حالا مواردی که در خود همان ترجمه آمده، کلمۀ تخلیط و مخلط، حالا تخلیط، مخلط در مورد خود شخص، کتاب شخص، امثال اینها به کار رفته، همۀ اینها در جاهایی هستند که در موردش مسألۀ فساد مذهب و غلو و رمی به غلو و اینجور چیزها مطرح است. رجال نجاشی، صفحۀ ۶۷، رقم ۱۵۹؛ صفحۀ ۷۳، رقم ۱۷۸؛ صفحۀ ۸۰، رقم ۱۹۲؛ صفحۀ ۱۶۴، رقم ۴۳۴؛ صفحۀ ۲۱۷، رقم ۵۶۶؛ صفحۀ ۲۵۱، رقم ۶۶۰؛ صفحۀ ۲۶۵، رقم ۶۹۱؛ صفحۀ ۲۶۷، ذیل ۶۹۲؛ صفحۀ ۳۲۹، رقم ۸۹۱؛ صفحۀ ۳۳۶، رقم ۸۹۹؛ صفحۀ ۳۵۰، رقم ۹۴۲.

فهرست شیخ طوسی، صفحه ۵۷، رقم ۷۰؛ صفحۀ ۲۷۱، رقم ۳۹۰؛ صفحۀ ۴۰۶، رقم ۶۲۰؛ صفحۀ ۴۰۷، رقم ۶۲۱؛ صفحۀ ۴۱۲، رقم ۶۲۵؛ صفحۀ ۴۱۳، رقم ۶۲۷.

رجال ابن غضائری، صفحۀ ۸۵، رقم ۱۱۱.

یک افراد دیگری هم هستند که اینجا کلمۀ مخلّط در موردشان به کار رفته، در خود آن ترجمه ندارد، ولی جاهای دیگر همین بحث‌ها هم در موردش مطرح هست. مثلاً عمر بن عبد العزیز است معروف به زحل که نجاشی در موردش می‌گوید مخلِّط، صفحۀ ۲۸۶، رقم ۷۵۴، می‌گوید. در رجال کشی در ذیل عنوان ابی حفص، عمر بن عبد العزیز ابی بشار المعروف بزحل. می‌گوید زحل، فضل بن شاذان با سند نقل می‌کند، که فضل بن شاذان گفته زحل ابو حفص یروی المناکیر و لیس بغالٍ.

یک سری مواردی هم این یونس بن ضبیان در موردش گفته شده ضعیف جداً لا یلتفت الیٰ ما رواه کل کتبه تخلیط. رجال نجاشی، صفحۀ ۴۴۸، رقم ۱۲۱۰.

در رجال ابن غضائری در موردش می‌گوید صفحۀ ۱۰۱، رقم ۱۵۲ غالٍ، کذابٌ وضاع للحدیث، لا یلتفت الیٰ حدیثه. که بحث غلو و اینها مطرح هست و در جاهای دیگر هم در ترجمۀ خیبری بن علی هم نجاشی همین ابن غضائری دارد، صفحۀ ۵۶، رقم ۴۳، ضعیف الحدیث، غال المذهب، کان یذهب یونس بن ضبیان و یوثر روایة عنه. در رجال کشی هم روایاتی دارد که ازش این معنای غلو و اینها در می‌آید. صفحۀ ۳۶۳ رقم ۶۷۳؛ صفحۀ ۳۶۴، رقم ۶۷۴.

یک سری موارد دیگری هست که در جای دیگری همین. یکی عقیقی. علی بن احمد عقیقی در رجالش طوسی دارد مخلّطٌ. در فهرست دارد فی حدیث العقیقی مناکیر. ولی حالا این را من یک توضیحی دارم در جلسۀ بعد در مورد این عرض می‌کنم که تخلیط به معنای فساد مذهب است، ولی نوعاً فساد مذهب را از متن‌شناسی و این که حدیث شخص حدیث نادرستی است استخراج می‌کردند. و تنها سه مورد من دیدم که. یک سری موارد دیگر هست که تخلیط و غلو با «و» یا با «أو» عطف به همدیگر عطف شده‌اند که حالا بعضی‌هایشان فساد. حالا من جمیعش را ذکر کردم. بعضی مواردشان بحث غلو و تخلیط اینها را حالا آدرس‌هایش فرصت نیست، من حالا آدرس‌هایش را ذکر می‌کنم که باز هم نشانگر این است که به این چیزها مربوط است.

نجاشی، صفحۀ ۸۰، رقم ۱۹۲.

ترجمۀ سیاری است که همین در فهرست شیخ، صفحۀ ۵۷، رقم ۸۰ هست.

نجاشی، صفحۀ ۳۲۶، رقم ۱۹۹، که البته ما خلط التخلیط خلو استثناء نشده ولی شرح حالش درش غلو هست.

فهرست، صفحۀ ۴۰۶، رقم ۶۲۰؛ صفحۀ ۴۰۷، رقم ۶۲۱؛ صفحۀ ۴۰۹، رقم ۶۲۳؛ صفحۀ ۴۱۲، رقم ۶۲۵؛ صفحۀ ۴۱۳، رقم ۶۲۷.

علاوه بر اینها یک عبارتی در عُدۀ شیخ طوسی هست، در عُدّۀ شیخ طوسی هم بحث تخلیط را در ذیل غلو مطرح می‌کند. می‌گوید اما ما ترویه الغلاة و المتهمون و المضعّفون و غیر هؤلاء فما یتخص الغلاة بروایته فان کانوا ممن عرف لهم حال استقامةٍ و حال غلوٍ عُمِلَ بما رووه فی حال الاستقامة و تُرِک ما رووه فی حال خطئهم.

اینجا در مورد خطئهم دو تا نسخه بدل دیگر هست. بعضی تخلیطهم در حاشیه دارد. در أوثق الوسائل هم به لفظ خلطهم از عُدّه نقل کرده. ولی معمولاً همان خطئهم هست. در قوانین، جلد ۲، صفحۀ ۴۷۸؛ مفاتیح الاصول، صفحۀ ۳۶۵، خطئهم هست. در متن چاپی هم خطئهم هست. حالا آن را خیلی الآن کار ندارم.

و لأجل ذلك عملت الطائفة بما رواه أبو الخطاب محمد بن ابی الزینب في حال استقامته، و تركوا ما رواه في حال تخليطة، و كذلك القول في أحمد بن هلال العبرتائي، و ابن أبي العذاقر [یا عذافر نوشته عذاقر درست است] و غیر هؤلاء فاما ما یروونه فی حال تخلیطهم فلا یجوز العمل به علی کل حالٍ.

بعد ظاهراً اینجا اینجور، یک عبارت خطأ دارد، یک جا تخلیط دارد، تخلیط به اعتبار این که مصداق خطاء است. عرض کردم تخلیط در لغت به معنای افساد و اینها آمده. تخلیط به معنای انحراف از همین معنای افساد آمده که یک نوع خطأ عقیدتی است.

ذیل عبارت، عبارتی مرحوم شیخ دارد که فکر می‌کنم آن عبارت هم مؤید این هست که ایشان غلاة و اینها را مخطئ فی الاعتقاد می‌داند بعد می‌گوید فاما من کان مخطئا فی بعض الافعال او فاسقا بافعال الجوارح و کان ثقة فی روایته متحرزا فیها فان ذلک لا یوجب رد خبره و یجوز العمل به، تا آخر عبارت. عده، جلد ۱، صفحۀ ۱۵۱ و ۱۵۲.

مجموعاً کلمۀ تخلیط به معنای انحراف عقیدتی هست که اصلش از آن خطای از آن افساد و، از آن معنای لغوی تخلیط به این معنا حالا نقل پیدا کرده در اصطلاح رجالی‌های ما یا انصراف پیدا کرده به این معنای خاص و امثال اینها. هر چی باشد استعمالات متعدد، یعنی صدی می‌گویم جُلّ موارد اینجور. ۳ یا ۴ مورد در کل عبارت‌ها وجود دارد، من ۳، ۴ مورد را آدرسش را می‌دهم، یک سری بحث‌هایی در مورد اینها دارد فردا در موردش صحبت می‌کنیم. در ترجمۀ عطاء بن رباح در رجال شیخ طوسی، صفحۀ ۱۷۵، رقم ۷۲۱، در ترجمۀ سلمة بن صالح الاحمر، باز رجال طوسی، صفحۀ ۲۱۹، رقم ۲۹۱۰. این دو مورد. و مورد سوم هم همان قلیل التخلیطی بود که در عبارت نجاشی در ترجمۀ محمد بن وهبان بود که آن شاهدی بر این که مراد از تخلیط، خلط در عقیده باشد نداشتیم. البته دلیل بر نفی‌اش هم نداشتیم. نه این که دلیل بر نفی داشته باشیم. ولی دلیل بر این که فقط مربوط به چیز هست در آن نبود. حالا اینها یک توضیحاتی در مورد اینها دارد که اینها را ان شاء الله الآن موقع اذان شد، فردا عرض می‌کنم. و نکات دیگری در مورد این هست. بنابراین به نظر می‌رسد که کلمۀ تخلیط و مخلِّط در. حالا من مختلط را الآن وارد بحث نشدم. یک توضیحی فردا در مورد مختلط هم عرض می‌کنم. تخلیط و مخلِّط در جُلّ موارد رجالی‌ها به معنای فاسد العقیده در چیزهای مربوط به اموری شبیه به غلو یا مراتب پایین‌تر از غلو هست. بنابراین آن عبارتی که مرحوم، در سماع المقال عبارتی را نقل می‌کند. در سماع المقال از، ایشان نوشته که ذکر بعض اصحابنا ان الظاهر من تتبع کلماتهم انه عبارة عن القول بالمناکیر سواء بلغ الغلو ام لا.

من یادم رفتم ما دیروز چیز بودیم که این بعض اصحابنا مراد کی است. الآن یادم رفته که این مراد قرار شد کی باشد. ظاهراً مراد این هست که کسی که، مراد از مناکیر هم مطالبی که مرتبط با عقاید ائمه و اینجور چیزها. چیزهایی که مراتب پایین غلو هست. مراتب پایین غلو هست ظاهراً به این معنا هست، و مراد از فساد عقیده هم این مفاهیم خاصه هست. حالا آیا این، ادامۀ این بحث را ان شاء الله فردا دنبال خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان